

# بررسی تطبیقی مسکن بومی در گیلان و مازندران با تکیه بر عوامل جغرافیای انسانی

حسنا ورمقانی<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

حسین سلطانزاده

دانشیار معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

مزین دهباشی شریف

استادیار معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۳/۲۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۱/۱۶

## چکیده

مساکن روستایی گیلان و مازندران، با ظاهر متفاوت خود اقلیمی ساده از طبیعت و جغرافیای منطقه بوده و پاسخگوی نیازهای اساسی مردمانی است که فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی زیستی آنان متفاوت با دیگر نقاط ایران می‌باشد. مقاله حاضر با هدف مقایسه و شناسایی تفاوت‌های مسکن بومی در روستاهای دو استان گیلان و مازندران که در سه خرده‌اقلیم جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی قرار دارند، ابتدا به معرفی شمای کلی خانه‌های روستایی این نواحی می‌پردازد و سپس تأثیر جغرافیای انسانی، نوع فعالیت‌های معیشتی و فرهنگ و علل تظاهر الگوهای متفاوت مسکن در گیلان و مازندران را بررسی می‌نماید. روش تحقیق، تحلیلی-تطبیقی و روش گردآوری اطلاعات به صورت اسنادی و مطالعات میدانی است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که فرهنگ، آداب و رسوم، ساختار خانواده، شیوه معیشت، روابط اجتماعی و شیوه‌های زندگی عواملی است که بر الگوهای مسکن بومی در نواحی مختلف روستاهای این دو استان تأثیر گذارده و تعیین کننده شکل کلی و ریزفضاهای مسکن این مناطق است.

**واژگان کلیدی:** مسکن بومی، مازندران، گیلان، شیوه زندگی، معیشت.

## ۱- مقدمه

در فضای زیستی معماری ایران، سرزمین گیلان و مازندران جایگاه خاص و شاید استثنایی داشته است. به طوری که سیمای عمومی این خطه بکلی با سایر مناطق ایران متفاوت می‌باشد. «رطوبت زیاد و گرمای هوا در تابستان، شرایط اقلیمی ویژه‌ای را پدید آورده است که مشابه آن را شاید بتوان تنها در مناطقی از امریکای مرکزی، بنگلادش، مالزی و یا اندونزی یافت» (دیبا و یقینی، ۱۳۷۲: ۶). تیپولوژی مسکن در این سرزمین، همگام با عوامل فرهنگی و اجتماعی هویت معماری این خطه را شکل داده است. هویتی که علی‌رغم شباهت‌های اقلیمی با سایر مناطق یاد شده در جهان، منحصر به فرد بوده و حاکی از تأثیرگذاری عوامل فرهنگی و اجتماعی بر عوامل محیطی و اقلیمی در شکل‌گیری معماری می‌باشد. بنابراین عوامل انسانی شامل وجوه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و نیز عوامل طبیعی و اقلیمی به صورتی مشترک در شکل‌دهی به معماری گیلان و مازندران دخالت داشته‌اند. در معماری این مناطق عناصر باز بر عناصر بسته تفوق داشته و بیشتر میل به برون‌گرایی مدنظر قرار می‌گیرد. فضاهای داخلی واحدها نیز در رابطه با فرهنگ و شیوه زندگی، فرم‌های خاصی پیدا می‌کنند و برای فلسفه‌ای خاص نقش می‌گیرند. با آن‌که خانه‌های روستایی در گیلان و مازندران تشابه بسیار دارند، یکسان نیستند.

تحقیق حاضر با هدف مشخص ساختن وجوه افتراق و اشتراک مسکن بومی در اقلیم‌های مشابه گیلان و مازندران، به مطالعه موازی مسکن بومی این دو منطقه با تکیه بر عوامل جغرافیای انسانی می‌پردازد. تجزیه و تحلیل و استنتاج نهایی داده‌های مورد نظر به کمک نقشه‌ها، دیاگرام‌ها و بررسی تطبیقی حاصل شده است. نتایج تحقیق، ما را به راهبردها و الگوهای برنامه‌ریزی و طراحی مسکن روستایی در مناطق مورد مطالعه رهنمون می‌سازد. سوال مهم برای طراحان مسکن روستایی منطقه این است که فضای پاسخگو به نیازهای روستاییان چگونه فضایی است و قالب زندگی ساکنان روستایی گیلان و مازندران چه تفاوتی با یکدیگر دارد؟ به عبارت دیگر، گزارشاتی مبنی بر علل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از نحوه عرصه‌بندی فضایی مسکن در دست نیست که بتوان برپایه آن طراحی نمود. لذا برای رسیدن به دستمایه‌های طراحی لازم است روند شکل‌گیری و زندگی در مسکن بومی بررسی شود و هم‌چنین نگاهی به زندگی نزدیکترین روستاهای باسابقه منطقه داشته باشیم.

هدف کاربردی تحقیق، دستیابی به الگوهای مسکن بومی در روستاهای شمال کشور و تفاوت‌های موجود در خانه‌های روستایی گیلان و مازندران می‌باشد که از ملزومات و ضرورت‌های توسعه مسکن روستایی است؛ به گونه‌ای که بتوان به الگوهای مسکن هماهنگ با فرهنگ و نیازهای انسانی ساکنان دست یافت. بررسی و شناخت مسکن روستایی و تحلیل قابلیت‌ها و تنگناهای آن در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه روستایی اهمیت بسزایی دارد و امروزه آگاهی از آن نوعی ضرورت جهت ارائه طرح‌ها و برنامه‌های توسعه می‌باشد. «طرح‌های روستایی در عمل به سمت نوعی یکسان‌سازی فضایی، بدون توجه به تنوعات بارز طبیعی موجود در گستره سرزمین حرکت می‌کنند» (مظفر و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۳ و مطیعی لنگرودی و یاری، ۱۳۸۹: ۴۷). بدیهی است ادامه این روند، روستاهای ما را همانند شهرها از هویت و سیمای اصیل خود دور خواهد کرد و آنچه می‌ماند شالوده‌ای از تفکرات غربی ناهمخوان با بستر

فرهنگی و اجتماعی و منطقه‌ای است. نقش این طرح‌ها در عرصه امکانات و عدم موفقیت در کنترل مهاجرت نیز بسیار کم‌رنگ است و مشارکت روستاییان در ابعاد گوناگون اجرای طرح بهسازی ضعیف و در ابعاد تصمیم‌گیری و مشارکت مالی ضعیف‌تر بوده است. نتیجه آن، مسکن نامتعارف روستایی است که نه با شیوه معیشت خانوار همراه است و نه با اقلیم و فرهنگ روستانشینان. «شناخت و به‌کارگیری شاخص‌های مسکن روستایی، در بلندمدت مسکن روستایی را متحول می‌کند و این، منجر به ارائه الگوی مناسب و توسعه یافته مسکن روستایی در کشور خواهد شد» (لطفی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱۵). همچنین ساخت مسکن روستایی با الگوی ثابت از نظر مصالح و معماری که با مصالح بومی مورد استفاده در ادوار گذشته همخوانی ندارد، باعث تغییر در سیمای معماری روستا و روش زندگی اجتماعی و تکنولوژیک مردم روستا شده و در درازمدت باعث تحمیل هزینه‌های اقتصادی و پایین آمدن کیفیت فضایی بافت و مسکن روستایی می‌شود. با این توضیح، مشخص می‌شود که الگوی پایدار مسکن روستایی در گیلان و مازندران باید با توجه به عوامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و مطابق با بستر طبیعی طراحی شود که شناخت این عوامل در پژوهش حاضر مدنظر قرار دارد.

دستاورد علمی پژوهشی مقاله، تبیین چگونگی طراحی مسکن روستایی در دو خرده اقلیم متفاوت گیلان و مازندران است که با وجود شباهت‌های کلی اقلیمی و معیشتی، دارای تفاوت‌های جزئی بسیار در نیازهای انسانی ساکنان است و این مهم نیازمند بازنگری در برنامه‌ریزی توسعه مسکن این مناطق است. فرضیه عمومی تحقیق آن است که «ویژگی‌های مسکن بومی در روستاهای دو استان گیلان و مازندران، به علت نیازها و شاخص‌های انسانی متنوع در خرده اقلیم‌های این نواحی با یکدیگر متفاوت است که طرح‌های متفاوت توسعه مسکن را ایجاب می‌نماید». نتایج حاصل از بررسی عوامل مذکور و مقایسه تیپولوژی‌های ساختمانی، ویژگی‌های متفاوت بنا را نمایان ساخته و چگونگی بازتاب فرهنگ، آداب و رسوم، ساختار خانواده، شیوه معیشت، روابط اجتماعی و شیوه‌های زندگی در فضای معماری را مشخص می‌کند. جهت دستیابی به نتایج، فرضیات خردتری مطرح می‌گردد که شامل موارد ذیل است:

- شیوه‌های متفاوت معیشت در نواحی مختلف گیلان و مازندران موجب تفاوت در الگوهای مسکن بومی گشته است.

- سطح امنیت و مراودات اجتماعی ساکنان بر میزان محصوریت، ابعاد و تعداد فضاها در خانه‌های روستایی گیلان و مازندران تأثیر مستقیم دارد.

- ساختار خانواده و شیوه‌های زندگی در گیلان و مازندران بر حوزه‌بندی و سازماندهی فضایی خانه‌ها تأثیر مستقیم دارد.

با توجه به اهداف و فرضیه‌های مذکور، در پژوهش حاضر از روش تحقیق تطبیقی استفاده شده است. جهت گردآوری داده‌ها عمدتاً از مطالعات میدانی با کمک ابزارهای تحقیق شامل مشاهده، مصاحبه و ارائه پرسشنامه و همچنین از مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است.

مقاله حاضر با هدف رسیدن به الگوی سکونتگاهی که پاسخگوی نیازهای متمایز روستاییان گیلانی و مازندرانی باشد به جستجو و تحلیل عوامل انسانی و رفتاری تأثیرگذار بر نحوه زندگی آنان می‌پردازد. بنابراین این مقاله در دسته تحقیقات کاربردی و اجرایی قرار می‌گیرد. هدف مقاله در حیطه‌ی برنامه‌ریزی مسکن، ارائه‌ی راهکارهایی برای طراحی پلان‌های مسکونی در روستاهای منطقه است که با تفاوت نیازهای ساکنان و ساختارهای انسانی در این مناطق متناسب باشد و این هدف را با تحلیل و بررسی تطبیقی خانه‌های بومی منطقه و یافتن علل شکل‌گیری سازمان‌دهی فضایی آن‌ها دنبال می‌کند.

## ۲- روش تحقیق

در این پژوهش برای کسب اطلاعات از دو روش متفاوت و مکمل استفاده شده است. روش اول استفاده از نتایج تحقیقات گذشته خصوصاً سفرنامه‌های سیاحان بوده است که به تفاوت‌های مسکن در این نواحی توجه داشته و به طور کلی ویژگی‌های مسکن بومی در مناطق شمالی کشور و عناصر فضایی آن را معرفی می‌کنند. روش دوم استفاده از مشاهدات عینی و دانسته‌ها و تجربیات ساکنان بومی هر منطقه با بهره‌گیری از مطالعات میدانی است. در این روش اطلاعات به دست آمده جنبه کیفی داشته و متکی بر شناخت تجربی اهالی از وضعیت عمومی مسکن، شیوه زندگی، فرهنگ و آداب و رسوم می‌باشد. اطلاعات محلی گردآوری شده شامل اطلاعات جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و معماری است که از طریق ارائه پرسشنامه و مصاحبه فراهم گردیده است. از سوی دیگر با توجه به اینکه شرایط جغرافیای طبیعی، نقش تعیین‌کننده در شکل‌گیری ویژگی‌های معماری بومی مناطق روستایی دارد، شناسایی تفاوت‌های اقلیمی و تعیین پهنه‌های جغرافیایی در دو استان گیلان و مازندران از ضروریات انجام این تحقیق است.

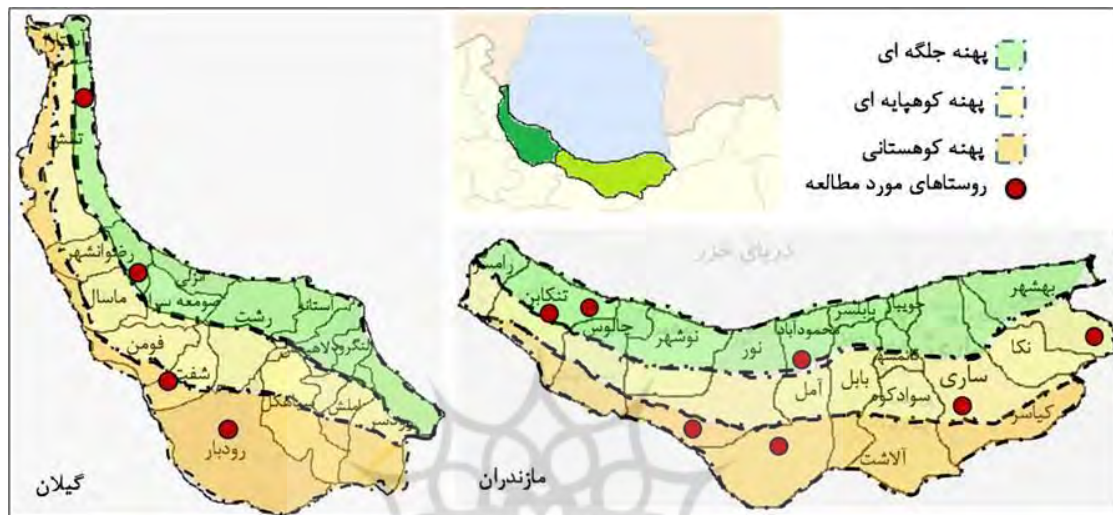
جدول شماره ۱- معرفی روستاهای مورد مطالعه

نام استان	نام شهرستان	نام بخش	نام روستا	خرده‌اقلیم	ردیف
مازندران	تنکابن	مرکزی	شیرود	جلگه‌ای	۱
	تنکابن	عباس‌آباد	سرلنگا		۲
	آمل	مرکزی	اسکومحله		۳
گیلان	تالش	حویق	شیرآباد	کوهپایه‌ای	۴
	ماسال	شاندرمن	شیخ‌نشین		۵
مازندران	بهشهر	یانه‌سر	ارضت	کوهپایه‌ای	۶
	ساری	گلیجان رستاق	افراچال		۷
گیلان	رودبار	مرکزی	امین‌آباد	کوهستانی	۸
	شفقت	احمد سرگوراب	لاسک		۹
مازندران	آمل	لاریجان	بائیجان	کوهستانی	۱۰
	نور	بلده	بطاهرکلا		۱۱

منبع: نگارندگان، ۱۳۹۳

به طور کلی، آنچه معماری پهنه‌های مختلف را از یکدیگر متمایز می‌کند ناشی از عوامل جغرافیای طبیعی و انسانی است که در این تحقیق، تأثیر عوامل انسانی بر ساخت و ساز به عنوان مبحث اصلی در نظر گرفته شده و تأثیر عوامل طبیعی با انتخاب خرده اقلیم‌های مشابه در دو استان مورد بررسی کنترل شده است. با توجه به اطلاعات جغرافیایی و با استناد به اطلاعات محلی گردآوری شده، سه پهنه اقلیمی برای هر دو استان قابل تشخیص است. این پهنه‌ها از نظر

ارتفاع از سطح دریا، توپوگرافی، پوشش گیاهی و نوع محصولات زراعی متفاوت بوده و عبارتند از: پهنه جلگه‌ای، پهنه کوهپایه‌ای و پهنه کوهستانی. در تحقیق حاضر مسکن بومی روستاهای سه حوزه مذکور در دو استان گیلان و مازندران با بهره‌گیری از مطالعات میدانی و ارائه پرسشنامه و مصاحبه در یازده روستا بررسی و با یکدیگر مقایسه شده است.



شکل شماره ۱- موقعیت جغرافیایی روستاهای مورد مطالعه

منبع: نگارندگان، ۱۳۹۳

### ۳- یافته‌های توصیفی تحقیق

#### ۱-۳- شکل کلی مسکن بومی گیلان و مازندران

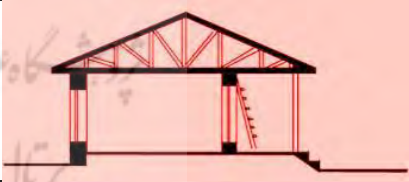

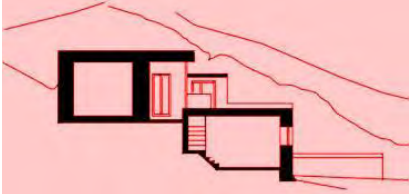
بافت اغلب روستاهای شمال ایران پراکنده است. خانه، قطعه زمینی بزرگ است که با محل کار و شالیزار فاصله کمی دارد. به دلیل آشنایی افراد یک روستا با یکدیگر، سلسله مراتب دسترسی از معبر به مسکن دارای درجات مختلف نبوده و در بسیاری از اوقات، محدوده محوطه مسکونی از معبر مجاور به وضوح مشخص نیست. همچنین مرز میان واحدهای مسکونی نیز قراردادی بوده و بیشتر اوقات برای خانه روستایی حریم بصری محکم وجود ندارد. حتی در مواردی محدوده‌هایی از واحدهای مسکونی با نهری باریک یا درخت تعیین می‌شود. تنها وجود عناصر خدماتی برای هر واحد، محدوده عرصه خصوصی آن را تعریف می‌کند. خودزکو، شمال ایران را جنگلی مسکونی نام نهاده است که در آن، «ده» به معنای متعارف کلمه وجود ندارد؛ بلکه تعدادی مسکن پراکنده که در میان آن‌ها فضای پردرخت و کشتزارها بدون نقشه فاصله انداخته است، مجموعه‌ای به نام محله را شکل می‌دهند؛ به گونه‌ای که هر یک را می‌توان بنای جداگانه‌ای فرض کرد (خودزکو، بی‌تا: ۸۱-۸۰). در کوهپایه و کوهستان، فشردگی بیش از پراکندگی دیده می‌شود. نیکیتین درباره تنوع خانه‌های این نواحی می‌نویسد:

«قصبه رودبار یک نمونه گیلکی است؛ ولی چون از رودخانه عبور کرده و از ساحل چپ به ساحل راست برویم، اولین اجتماع، قصبه منجیل است که به کلی با خانه‌های گیلانی تفاوت دارد. در این جا خانه‌ها بام‌های مسطحی دارند

که با خاک پوشیده شده و دیگر خانه پوشالی و چوبی دیده نمی‌شود. رنگ این خانه‌ها زرد مایل به خاکستری است» (نیکیتین، ۱۳۵۶: ۱۳۸).

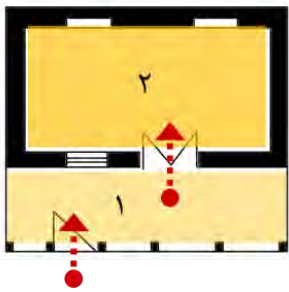

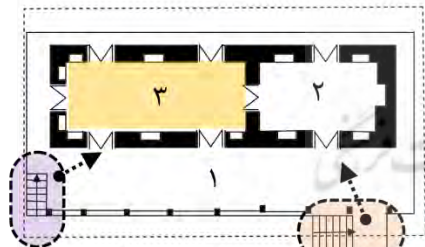

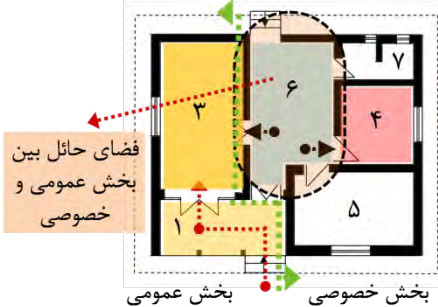

مساکن شمال ایران را می‌توان در سه گونه معماری برون‌گرا شامل گونه‌های جلگه‌ای، کوهپایه‌ای و کوهستانی طبقه‌بندی کرد. این تقسیم‌بندی که حاصل تفاوت در خرده‌اقلیم‌ها و بسیاری از نیازها و فعالیت‌های انسانی است از غربی‌ترین نقطه گیلان تا شرقی‌ترین نقطه مازندران مصداق دارد. در هریک از این سه گروه، دوگانگی خاصی در هسته و پوسته خارجی بنا دیده می‌شود. در مناطق جلگه‌ای، مظاهر معماری از تجملات و تشریفات به دور و با سادگی و اختصار قرین است. همچنین دخالت عوامل طبیعی و اقلیمی از تأثیر عوامل فرهنگی نمایان‌تر است. در خانه‌های این نواحی فضایی محدود به صورت یک یا دو اتاق و یک ایوان شکل می‌گیرد و سقف به گونه‌ای متقارن روی آن‌ها را پوشانیده است. خانه‌های دو اشکوبی عمدتاً در نواحی کوهپایه‌ای و کوهستانی هستند و در نواحی جلگه‌ای کمتر یافت می‌شوند. در این خانه‌ها هر کدام از طبقات ارزش‌های ویژه‌ای دارند و آن‌ها را می‌توان بر بلندی‌های ملایم حاشیه جنوبی این حوزه جستجو کرد و در هر صورت مکان غالب این روستاها به کوهپایه نزدیک است. گونه مساکن کوهستانی بناهای کامل‌تر از نمونه‌های قبلی هستند. به علت آب و هوای سرد کوهستانی، روستاها دارای بافت متراکم و ریزفضاهای خانه برخلاف پهنه جلگه‌ای با فاصله از یکدیگر قرار ندارند. «در این مناطق که عوارض زمین شدیدتر است، از دو سطح جهت تعبیه ورودی‌های مجزای دامی و انسانی استفاده می‌شود. خصوصاً در مناطقی که به علت وجود مراتع، دام‌داری رونق بهتری دارد. فضای زیرین به عنوان فضای دامی و طبقه بالا فضای سکونتی افراد خانواده است» (خاکپور، ۱۳۸۴: ۶۵).

جدول شماره ۲- گونه‌های سه‌گانه معماری منطقه و ویژگی آن‌ها

شمای کلی مقاطع خانه‌ها	معیشت	ویژگی خانه‌ها
	کشاورز	خانه‌های یک طبقه با یک یا دو اتاق و ایوان
		ارتفاع گرفتن بخش‌های مسکونی از سطح زمین
		قرارگیری فضای مسکونی محصور در قلب بنا
		احاطه شدن فضای مسکونی توسط تالار
	کشاورز دامدار	بام چهارشیب با شیب تند
		خانه‌های دو طبقه با اتاق‌های زمستانی و تابستانی
		قرارگیری اتاق‌های زمستانی در طبقه زیرین
		قرارگیری اتاق‌های تابستانی در طبقه فوقانی
		بنا در لایه‌های متخلخل سطحی و ارتفاعی ساخته شده
		بام چهارشیب با شیب ملایم و ساخت بنا بر روی کرسی
استفاده از سنگ در قسمت‌های زیرین بنا		
	دامدار	قرارگیری انبار محصول و فضای دام در طبقه زیرین
		خانه‌های دو طبقه با فضای دام و فضای سکونتی
		بام‌های مسطح و قرارگیری بنا در شیب زمین
		قرارگیری فضای سکونت در طبقه فوقانی
		بهرمندی از حرارت تنفس دام‌ها در طبقه زیرین
حجم ساختمانی بسته، جهت حفظ حرارت در بنا		
ورودی مجزای دام و انسان با استفاده از شیب زمین		

هرچند تأثیر اقلیم بر فرم و عملکرد بناها در مناطق شمالی به عنوان عامل تعیین‌کننده در نظر گرفته می‌شود، خصلت‌های فرهنگی، اجتماعی و معیشتی نیز از اهمیت والایی برخوردار است. به عنوان مثال بناها را باید از نظر وسعت و تجهیزات و امکانات آن‌ها که به میزان تمول صاحبان آن وابسته است به سه گروه تقسیم‌بندی کرد. نخست بناهای ساده و ابتدایی که بیشتر توسط روستاییان و افراد غیرحرفه‌ای ساخته می‌شود. دوم خانه‌های کوچک و محقر که به وسیله استادکار نجار و با کمک و یاری صاحبان خانه بنا می‌شود. سوم بناها و خانه‌های بزرگ یا دو طبقه که در ساختن آن‌ها علاوه بر نجار از بنا و گاه از استادکاران سایر حرفه‌ها استفاده می‌شود. در این کار صاحبان خانه و همسایگان آن‌ها وظایف شاگرد بنا و کارگر ساده را انجام می‌دهند. این نوع خانه‌ها که به دهقانان مرفه تعلق دارند شامل یک یا دو تالار (ایوان طبقه بالا) هستند.

جدول شماره ۳- تأثیر طبقه اجتماعی بر ابعاد مسکن در خرده‌اقلیم مشابه جلگه‌ای

خانه طبقه تهیدست	
	
<p>روستای شیرآباد، تالش، گیلان</p>	
<p>یک اتاق و یک ایوان جنوبی به عرض اتاق اتاق دارای یک در و یک یا دو پنجره صورت گرفتن اکثر فعالیت‌ها درون ایوان فضای اتاق و ایوان در یکدیگر ادغام شده‌اند. ارتباط مستقیم ایوان، اتاق و محوطه با یکدیگر</p>	
<p>ابعاد اتاق کوچک است و تنها کاربرد خواب شبانه در ایام سرد سال را دارد.</p>	
خانه طبقه متوسط	
	
<p>روستای اسکومحله، آمل، مازندران</p>	
<p>دو اتاق و ایوان جنوبی به عرض اتاق اتاق‌ها در دو طبقه ساخته شده‌اند. ورودی‌های مجزا برای مهمان‌خانه و آشپزخانه آشپزخانه، نشیمن اعضای خانواده نیز می‌باشد. اتاق فوقانی برای پذیرایی از مهمان در فصل گرم وجود دو ردیف پلکان مجزا برای طبقه بالا تناسب فضای خانه برای زندگی دو یا چند خانواده</p>	
<p>ورودی مجزا به مهمان‌خانه ورودی اهل خانه</p>	
خانه طبقه مرفه	
	
<p>روستای شیروود، تنکابن، مازندران</p>	
<p>کاربرد ایوان به عنوان فضای ورودی خانه است. هرکدام از اتاق‌ها کاربرد مشخصی دارد. حمام به درون فضای مسکن انتقال می‌یابد. ورودی مهمان‌خانه و نشیمن توسط مفصل از یکدیگر جدا شده است. ایوان که عمدتاً علت اقلیمی دارد، در این خانه‌ها فضایی محصور است و کاربرد اتاق تابستانی دارد.</p>	
<p>۱. ایوان ۲. اتاق ۳. مهمان‌خانه ۴. آشپزخانه ۵. نشیمن ۶. اتاق تابستانی ۷. حمام</p>	



سازمان فضایی و نحوه استقرار و ساخت مسکن بیانگر کیفیت استفاده از محیط، تأثیر اقتصاد، سنت‌ها و هنجارهای حاکم بر جامعه روستایی است. «شیوه ساخت مسکن روستایی، ابعاد، تناسبات، مقیاس و انطباق با شرایط درون و بیرون واحد مسکونی، از میزان تأثیر و تقویت روابط انسانی با امکانات و شرایط محیط و الزاماتی حکایت دارد که به صورت تجربی و در طول زمان به صورت معیارها و کمیت‌هایی در ساختار فضایی مسکن بروز یافته است» (سرتیپی‌پور، ۱۳۸۴: ۴۷). به هر ترتیب «خانه تنها به پدید آوردن کیفیات جوی محیط اکتفا نکرده بلکه خلق و خوی فعالیت‌هایی که درونش جریان می‌یابند را نیز آشکار می‌سازد» (شولتز، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

#### ۴- تجزیه و تحلیل

##### ۴-۱- تأثیر جغرافیای انسانی بر طراحی مسکن

مشاهده فرهنگ زیستی در روستاهای مورد مطالعه و بررسی تطبیقی ساختار خانه‌ها نشان داد که شیوه‌های ارتباط افراد با یکدیگر، میزان تمول صاحبخانه، شیوه معیشت و سطح امنیت با نحوه شکل‌گیری مسکن رابطه مستقیم دارد.

##### ۴-۱-۱- تحلیل نقش مراودات اجتماعی در طراحی مسکن

از خصلت‌های بارز فرهنگی در این نواحی که منتج از نحوه فعالیت‌ها و معیشت آن‌هاست، همکاری مداوم بین اعضای خانواده در بیرون و درون خانه در تمامی ایام سال است. کشاورزی، کشت برنج و نیز امور خانگی به نحو یکسان بین اعضای یک یا چند خانواده تقسیم می‌گردد و کار در مزارع همراه با سایر روستاییان به صورت گروهی انجام می‌پذیرد. در نتیجه آگاهی کلی به مسائل اجتماعی و اقتصادی در بین مرد و زن بصورت همگون و پیوسته است. با توجه به چنین ساختار اجتماعی است که برونگرایی با حفظ حرمت‌های خانوادگی و اعتقادی شکل می‌یابد. اریکسون کاربرد اجتماعی سکونت را به عنوان ساختاری می‌داند که «امکان برخورد و باهم انجام دادن فعالیت‌ها را برای مردم به وجود می‌آورد و فضای سکونت می‌تواند برای برخوردهای اجتماعی و فعالیت‌های جمعی مانع باشد یا آن‌ها را تقویت کند» (Erikson, 1994: 21). در روستاهای این نواحی مراودات اجتماعی همسایگان در ساختمان-سازی و کشاورزی انگیزه مبادله خدمات و معاشرت افراد و یکی از فرصت‌های همکاری بین روستاییان است؛ بطوری که طبق گفته اهالی همه عملیات ساختمان‌سازی با همکاری خویشاوندان نزدیک و همسایگان اعم از زن و مرد با صاحبخانه انجام می‌گیرد. این مراودات موجب می‌گردد حصار خانه‌ها (پرچین‌هایی از شاخه‌های درهم تنیده) نه به مفهوم سد بصری بلکه به عنوان مرز تعیین‌کننده حدود خصوصی به کار رود. «وجه اجتماعی خانه در پی ایجاد محیطی است که ضمن هماهنگی با محیط اجتماعی، شرایط مطلوب برای روابط و تعاملات را فراهم کند. فضای سکونتی با بکارگیری الگوهای تعامل، نقش مهمی در بهبود محیط اجتماعی دارد» (هاشم‌پور، ۱۳۹۱: ۲۰). خانه در محوطه‌ای باز و رو به رهگذران قرار می‌گیرد و تقسیم‌بندی‌ها و تفکیک‌های مشخصی آن‌ها را از یکدیگر جدا نمی‌کند. از طرف دیگر بنا به خصلت کار کشاورزی که مستلزم همکاری گروهی و رابطه اجتماعی قوی بین اهالی روستا است، موجب می‌شود که یک حوزه زیستی به صورت مجموعه‌ای از حوزه‌های کوچکتر خانوادگی شکل پذیرد. در این مورد کریستوفر الکساندر می‌نویسد: «ملاقات‌های غیررسمی و گاه به گاه زمینه‌ساز توسعه دوستی‌ها و



روابط روزمره مردم است» (لنگ، ۱۳۸۱: ۱۸۷). صرف ناهار دسته‌جمعی، جشن پایان کار و نمایش کشتی‌گیری از جمله فعالیت‌هایی است که در فرهنگ زیست گروهی ساکنان مازندران و به ویژه گیلان وجود دارد.

جدول شماره ۴- بررسی چگونگی تطابق مناسبات همسایگی با شکل‌گیری محوطه سکونت

	<p>پلان‌های گسترده و باز و ساختمان‌های غیرمتمرکز</p> <p>ارتباط تنگاتنگ درون و بیرون بنا و محوطه مسکونی</p> <p>مسکن و مزرعه، به صورت خانه-باغچه است.</p> <p>فضاهای متخلخل و شفاف مسکن که رو به بیرون دارند.</p> <p>معماری برونگرا، حاصل فرهنگ برونگرای مردم این مناطق است.</p>
	<p>خانه به تناسب ارتباط اجتماعی با همسایگان، از لایه‌های حریم کمتری برخوردار بوده و ارتباط بصری مستقیم با معبر دارد.</p>

محوطه خانه‌ای در شیرآباد تالش، گیلان

بزرگی خانه‌ها و محوطه‌های روستایی

۱. خانه پسر ارشد ۲. خانه پدر ۳. خانه پسر کوچک ۴. کندوج ۵. طولیله ۶. تلمبار کرم ابریشم



جشن پایان کار همسایگان در مزرعه

بزرگی روابط اجتماعی در روستاها

ارتباط اجتماعی روستاییان در قالب همکاری در ساختمان‌سازی و کشاورزی

کار در شالیزار، در انزوا و دوری کشتکاران از یکدیگر امکان‌پذیر نیست.

فرهنگ این مناطق، برونگرا و به صورت زیست گروهی است.

حضور زنان فروشنده در بازارهای محلی بیش از مردان است.

متناسب با همکاری و کار تعاملی، آیین‌ها و جشن‌هایی نیز در این سرزمین تعریف شده است که در آن‌ها اقتدار زنان به تصویر کشیده می‌شود.

پوشش زن روستایی در بیرون و درون خانه یکسان است.

منبع نقشه: برداشت میدانی نگارندگان، ۱۳۹۳. بررسی و تحلیل: نگارندگان، ۱۳۹۳

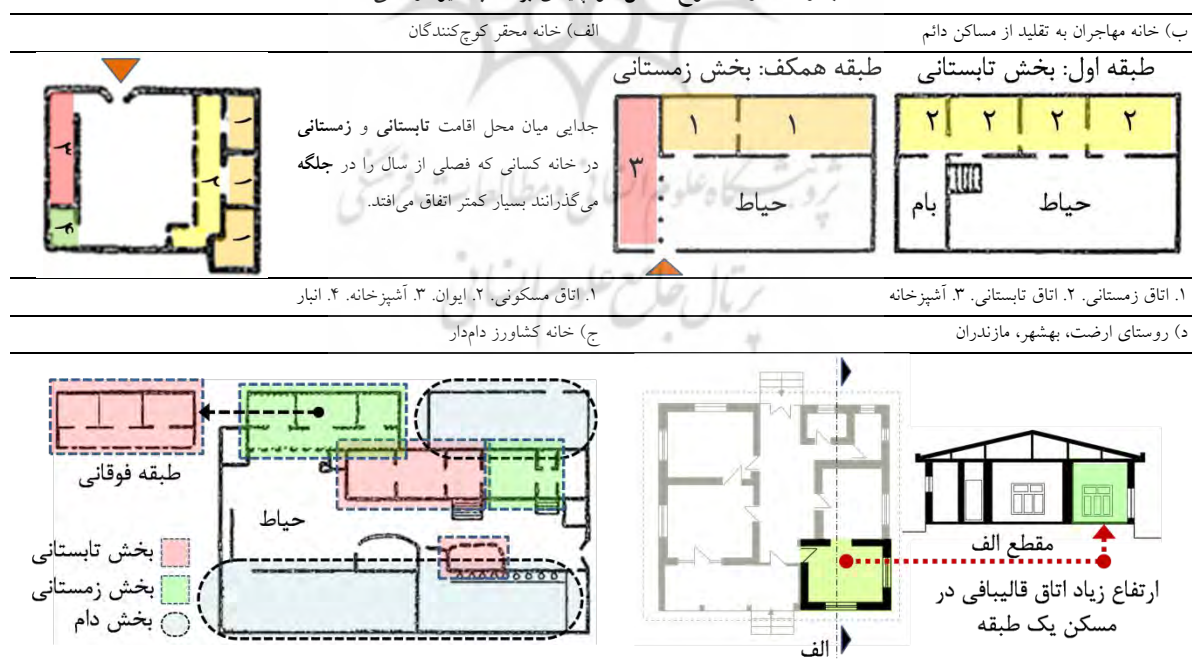
#### ۴-۱-۲- تحلیل نقش طبقه اجتماعی در طراحی مسکن

بررسی روستاهای کوهپایه‌ای نشان می‌دهد که خانه‌های وسیع با ضمایم مفصل، متعلق به کشاورزان دام‌دار است که تمام سال را در ده باقی می‌مانند و مسکن کوچکی بدون ضمیمه متعلق به کوچندگان است. در روستاهای کوهپایه آغل دام‌ها، کاهدان و انبارهای مختلف، مکان مهمی در بخش اصلی خانه است. در خانه کشاورزان دام‌دار، فضای سکونت (شامل دو بخش تابستانی و زمستانی) و فضای دام در دو ردیف، حیاط میانی را احاطه می‌کنند (شکل شماره ۴، ج). این جدایی میان محل اقامت تابستانی و زمستانی در خانه کسانی که فصلی از سال را در جلگه می‌گذرانند بسیار کمتر اتفاق می‌افتد (شکل شماره ۴، الف). بنابراین شکل مسکن به شیوه زندگی یکجانشینی یا دو مکانی وابسته است. با این همه گاهی در چنین موردی نیز خانه‌های دو طبقه مشاهده می‌شود که به تقلید از مسکن دائم و به نشانه تجمل ساخته شده است (شکل شماره ۴، ب). بنابراین عامل اول در شکل‌یابی مسکن دو طبقه، نیاز عملکردی و عامل دوم فرهنگ تجمل‌پرستی است. پلانول در این باره می‌نویسد:

«از اواسط قرن نوزدهم تنعم و رفاهی که از برکت بخش بازرگانی لاریجان به منطقه روی آورده است، خود را در ساختمان بناهای چنداشکوبه ظاهر ساخته است. با این همه بخش عمده مهاجران زمستانی در خانه‌های بسیار کوچک گلی به سر می‌برند که تنها ضمیمه آن کلبه کوچکی است که برای نگهداری حیوانات بارکش نهایت ضرورت را دارد» (پلانول، ۱۳۵۸: ۶۲).

در خانه‌های بسیار کوچک، آغل در بخش پشتی خانه با استفاده از شیب زمین تا نیمه در خاک تعبیه گشته و ذخیره کاه بر روی بام مسطح قسمت مسکونی جای می‌گیرد. در جامعه کردنشین منازل دو طبقه به ندرت وجود دارند و علت آن صنعت دستی قالی‌بافی در طبقات پایین جامعه کرد است که لزوماً نیاز به اتاقی با سقف بسیار بلند برای نصب کارگاه دارد (شکل شماره ۴، د). قالی‌بافی که برای ساکنان بومی گیلان و مازندران بی‌سابقه است، بازمانده احتمالی زندگی کوچ‌نشینی سابق و خصوصیت ترکمن‌ها در سرزمین‌های ساحلی دریای مازندران است. تعداد و ابعاد اتاق‌ها، طبقات و نوع مصالح به کار رفته به روشنی بیانگر سطح اقتصادی و طبقه اجتماعی ساکنان است. در منازل مرفه، نمای خانه را با قشری از آهک می‌پوشانند و در خانه متعلق به طبقات تهیدست دیوارهای گلی بدون اندود رها شده و بام‌ها پوشیده از قطعاتی از چوب است. تباین میان مسکن خصوصاً در ابعاد خانه‌ها و در نقشه آن‌ها ظاهر می‌شود؛ بطوری‌که ثروتمندان، صاحب خانه‌های وسیع با اتاق‌های متعدد و فاقد ضمایم روستایی (آغل‌های دام) می‌باشند. در مسکن محقرتر و یا در خانه‌های متعلق به کشاورزان فاقد دام، جدا ساختن آغل و انبار از بنایی که محل سکونت خانواده دهقان است رواج کمتری دارد. اصولاً می‌توان گفت که وجود یک آغل جداگانه کمابیش بزرگ همواره نشانه مشخص تعلق داشتن به بخش دام‌دار است. مسکن دهقانان خرده‌پا که حداکثر یکی دو رأس دام بزرگ دارند، خانه‌ای کوچک است که در آن انبار و آغل بر روی هم قرار داشته و به محل سکونت که سقفی بسیار بلند دارد چسبیده و تمام اجزای خانه زیر یک بام جای می‌گیرد.

جدول شماره ۵- انواع مسکن کوهپایه‌ای برحسب شیوه زندگی



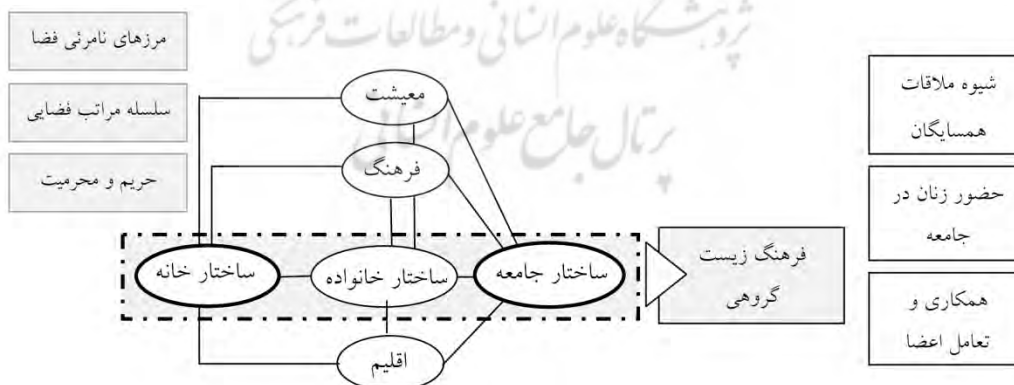
فضای سکونت و فضای دام در دو ردیف، حیاط میانی را احاطه می‌کنند.

صنعت قالی‌بافی، نیاز به اتاقی با سقف بسیار بلند برای نصب کارگاه دارد

#### ۳-۱-۴- تحلیل نقش شیوه زندگی در طراحی مسکن

«خصوصیاتی مانند نوع و زمان ارتباط اعضای خانواده، شیوه ملاقات با دیگران، حضور زنان در جامعه و میزان و چگونگی ارتباط مرد و زن در بیرون از خانه و درون آن در شکل‌گیری مسکن هر دوره تاریخی موثر بوده‌اند» (Rapaport, 1969: 60-63). نیازهای خانواده، محرمیت‌ها و روابط اجتماعی در کنار شرایط اقلیمی حاکم، گونه ساخت خاصی را تحمیل می‌نماید که موجب مرزهای نامرئی در تقسیم‌بندی فضاها می‌گردد. از برجسته‌ترین ویژگی‌های خانه‌های روستایی گیلان عدم تفکیک اتاق‌ها برای استفاده زن و مرد است.

بررسی تطبیقی خانه‌ها در پژوهش حاضر نشان می‌دهد که موضوع پیش‌گفته، در گیلان بیش از مازندران به چشم می‌خورد و علت آن مراودات اجتماعی گسترده‌تر به علت نوع معیشت و فرهنگ زیست گروهی است. داده‌های حاصل از مصاحبه نشان می‌دهد برنج‌کاری (فعالیت عمده تولیدی در گیلان) که زنان نقش اصلی را در تولید آن ایفا می‌کنند مهم‌ترین عامل در این زمینه است. این در حالی است که در ایران مرکزی «تضاد عمیق بین نقش‌های زنان و مردان در محیط‌های خانگی و عمومی باعث ایجاد و ارتقاء قشربندی جنسیتی می‌شود» (نرسیسیانس، ۱۳۹۰: ۴۸). مارگولیس می‌گوید: «تغییرات در وضعیت اقتصادی باعث تغییرات در نقطه‌نظرها درباره زن می‌شود» (Margolis, 1984: 117). بر این مبنا در گیلان، «فرهنگ دوشادوشی کار زنان و مردان در مزارع و باغات لزوم محصوریت برای فضاهای مسکونی را منتفی می‌نماید. بعلاوه اوقات زیاد کار زنان در فضاهای خارج از منزل، حجاب‌ها و محرمیت‌های فضای زیست را به حداقل رسانده و آن را به گونه‌ای متفاوت عرضه می‌کند» (خاکپور، ۱۳۸۴: ۶۹). نگارندگان در این بخش، ساختارهای انسانی به دست آمده را که موجب تمایز خانه‌های بومی دو منطقه شده است، دسته‌بندی نموده و در شکل شماره ۲ در قالب عوامل مداخله‌گر در ساختار جامعه، ساختار خانواده و ساختار خانه معرفی کرده‌اند.



شکل شماره ۲- رابطه شیوه زندگی و مسکن روستایی در گیلان و مازندران

منبع: نگارندگان، ۱۳۹۳

حوزه‌بندی عرصه‌های عمومی و خصوصی، ضمن تعلق هر شخص به مکان معین، در چارچوب یک اتاق صورت می‌گیرد. «فضای واحد مسکونی می‌تواند برای چند عملکرد به طور همزمان و برای عملکردهای مختلف در زمان‌های مختلف استفاده شود» (عینی‌فر، ۱۳۸۲: ۶۹). ریش‌سفیدها و رئیس خانواده‌ها در ساعات معینی مکان خاص

خود را دارا هستند و محل استقرار بچه‌ها و یا مهمانان با قوانین ویژه‌ای معین شده است که مشخص‌کننده رعایت کلیه آداب و رسوم، مسائل اعتقادی- اجتماعی و فرهنگی است. طبق بررسی‌های به عمل آمده در پژوهش، مشخص شد که در خانه‌های روستایی مازندران، دو اتاق مجاور که محل اقامت مجزای زنان و مردان در اوقات مهمانی و شب‌نشینی است به وسیله دریچه کوچکی به هم ارتباط می‌یابد. به این ترتیب «با حفظ حریم اهل خانه، زندگی خانوادگی مختل نمی‌گردد و باعث افزایش آرامش و تعادل می‌گردد» (مسائلی، ۱۳۸۶: ۳۲). مشاهدات نشان می‌دهد عناصر محرمیت در مازندران بیش از گیلان و به نحو بارزتری رعایت می‌شود. بطوری‌که در خانه‌های گیلان در قالب عناصر غیرثابت و به صورت مرزهای نامرئی و در مازندران در قالب عناصر فیزیکی و مرزهای قاطع متظاهر می‌گردد.

جدول شماره ۶- بررسی تطبیقی تأثیر شیوه زندگی بر مسکن بومی دو خرده‌اقلیم مشابه جلگه‌ای

ساده‌ترین نوع خانه در مازندران	ساده‌ترین نوع خانه در گیلان
<p>ورودی جداگانه برای مهمان خانه و آشپزخانه دریچه برای ارتباط آشپزخانه (اتاق مهمان زن) با مهمان خانه (اتاق مردان)</p> <p>روستای اسکومحله، آمل، مازندران</p>	<p>تقسیم فضاهای عملکردی در یک اتاق واحد</p> <p>روستای شیخ‌نشین، ماسال، گیلان</p>
<p>تنوع شغلی در گیلان بیش از مازندران است و از این‌رو، نیاز به کار و حضور زنان در کشاورزی و سایر فعالتهای معیشتی بیشتر است. حضور بیشتر زنان روستایی گیلان در مزرعه و ارتباط با اعضای روستا، الزام لایه‌های تودرتوی محرمیت در خانه را متغی می‌نماید.</p>	
<p>مردم گیلان، فرهنگ پرونگراتر و تعاملات اجتماعی بیشتری در فعالتهای روزانه نسبت به مازندران دارند. تعصبات مذهبی مردم مازندران به علت فراوانی سادات در منطقه و پیشینه مذهب در جامعه، بیش از مردم گیلان است.</p>	

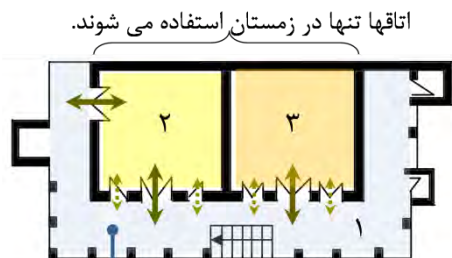
منبع نقشه‌ها: برداشت میدانی نگارندگان، ۱۳۹۳. بررسی و تحلیل: نگارندگان، ۱۳۹۳

محوطه حیاط از مهم‌ترین فضاهای عملکردی در خانه‌های این نواحی است. در فصل تابستان آشپزی، شستن ظروف و لباس‌ها، نگهداری از حیوانات اهلی و بافتن حصیر یا تور ماهیگیری در کنار تعمیر و نگهداری ادوات کشاورزی همگی در فضای باز حیاط صورت می‌گیرد. برعکس در طی زمستان، افراد خانواده در یکی از اتاق‌های طبقه پایین خانه که با آتش هیزم آن را گرم می‌کنند، گرد هم می‌نشینند. ایوان و تالار نیز در فصل گرم از مهم‌ترین عناصر واحد مسکونی و محل بیشتر فعالتهای روزانه است. این فضا که نسبت به حیاط محصوریت بیشتری دارد لایه‌ای آشکار است که گاه دور تا دور بنا را احاطه کرده است. مقایسه این عنصر در خانه‌های گیلان و مازندران ما را به این نتیجه می‌رساند که ایوان و تالار در خانه‌های گیلان، هر چهار جبهه و در مازندران تنها دو سمت هسته مرکزی را احاطه می‌کند. این موضوع بیانگر کاربرد بیشتر فضاهای نیمه محصور در گیلان در مقایسه با مازندران است. به طور کلی عناصر محصورکننده در خانه‌های مازندران بیش از گیلان به چشم می‌خورد.



جدول شماره ۷- بررسی تطبیقی خانه‌ها در خرده‌اقلیم مشابه کوهستانی

ویژگی و کاربرد ایوان در خانه‌های گیلان و مازندران	ایوان سه یا چهار سویه در خانه‌های گیلان
برای نظارت دائم محوطه برای حفظ اموال و مزرعه، ضروری است.	
فضای مناسب زندگی و محل پذیرایی از مهمان است	
محل انجام فعالیت‌های روزانه و فضای مفرحی در بهار و تابستان است	
قرارگیری دستگاه پاچال (چادرشب‌بافی) و تولید صنایع دستی در ایوان	
محل ارتباط بصری و کلامی ساکنان خانه با همسایگان	
محل انبار کردن محصول برنج و سایر محصولات کشاورزی	
ایوان‌های شرقی و غربی در مازندران، بندرت دیده می‌شود.	
برونگرایی در خانه‌های گیلان بیش از مازندران مشاهده می‌شود.	

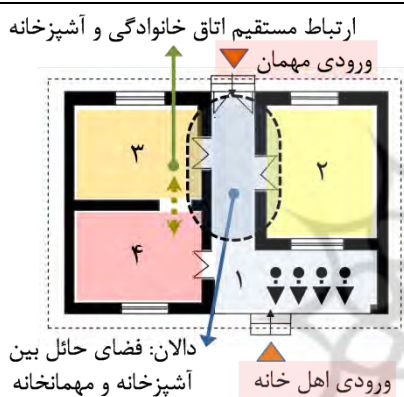


ایوان: فضای اصلی فعالیتهای روزمره

روستای امین‌آباد، رودبار، گیلان

ایوان یک یا دو سویه در خانه‌های مازندران

نمونه‌هایی از ایوان و تالار خانه‌های روستایی



روستای بائیجان، امل، مازندران



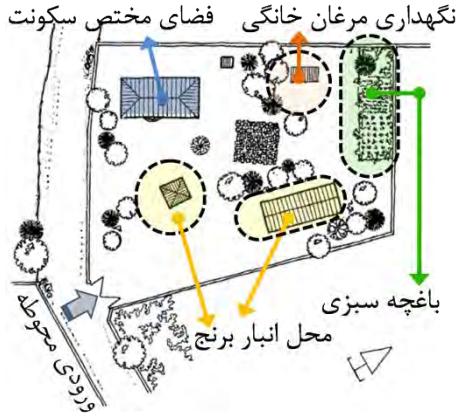
۱. ایوان. ۲. اتاق مهمان. ۳. آشپزخانه. ۴. اتاق نشیمن

منبع نقشه‌ها: خاکپور، ۱۳۸۴: ۶۷. منبع تصاویر، بررسی و تحلیل: نگارندگان، ۱۳۹۳

#### ۴-۱-۴- تحلیل نقش شیوه‌های معیشت در طراحی مسکن

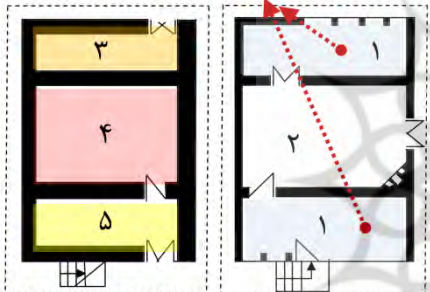
اساسی‌ترین تفاوت مسکن روستایی با مسکن شهری، آمیختگی معیشت با کالبد واحد مسکونی باشد (سرتیپی‌پور، ۱۳۸۸: ۱) بنابراین در چارچوب بررسی وضعیت مسکن روستایی، پرداختن به مبحث اقتصاد و معیشت برای ارائه تصویری جامع از وضعیت مسکن، جایگاه ویژه‌ای می‌یابد (سرتیپی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۰۶). معیشت عمده ساکنان روستاهای کناره ساحلی دو استان گیلان و مازندران بر پایه کشاورزی است. کشت اصلی این نواحی برنج است و در کنار مزارع برنج، باغ‌های مرکبات قرار دارند. در این حوزه دام‌داری عمدتاً در حد مصرف هر خانواده و یا بعضاً برای رفع نیاز برخی خانواده‌های مجاور انجام می‌گیرد. صید ماهی نیز مبنای معیشت عده‌ای از ساکنان روستاهای نزدیک به دریاست. اما کمتر خانواده‌ای تنها با اتکاء به صیادی زندگی می‌گذراند و معمولاً ماهیگیران دارای مشاغل دیگری خصوصاً کشاورزی هستند. با این حال ماهیگیری شغل اصلی ساکنان معدودی از روستاهای کناره ساحلی است. «در کوهپایه‌ها به علت شیب ملایم زمین کشاورزی و برنج‌کاری جای خود را به باغ‌داری می‌دهد. در این مناطق، چای-کاری و دام‌داری عمده مشغله مردم روستاهاست» (خاکپور، ۱۳۸۴: ۶۷). از آنجا که محصول چای بلافاصله روانه کارخانجات می‌شود، این نوع باغ‌داری، غیر از انباری جهت نگهداری زنبیل‌ها و وسایل چایچینی فضایی را به واحد مسکونی تحمیل نمی‌کند.

جدول شماره ۸- تحلیل تأثیر شیوه معیشت بر ریزفضاهای خانه در دو خرده‌اقلیم متفاوت مازندران

ریزفضاهای مسکن در پهنه جلگه‌ای	
	فضای سکونتی در خانه جلگه‌ای فاقد بخش معیشتی و خدماتی است.
	فضاهای معیشتی و خدماتی به صورت مجزا از فضای سکونتی هستند.
	در خانه‌های جلگه‌ای، برخلاف کوهستان، فضای دام وجود ندارد.
	فضاهای خدماتی، عمدتاً شامل انبار نگهداری و فراوری برنج است.
	گسترده‌گی محوطه خانه جلگه‌ای به علت نیاز به باغچه سبزی، درختان میوه و فضای نگهداری قایق و تور ماهیگیری است.
گسترده‌گی محوطه مسکونی و تعداد و ابعاد فضاهای خدماتی بستگی به تنوع معیشتی، وضعیت اقتصادی و سطح تمول صاحب‌خانه دارد.	
مجاورت فضای سکونت و معیشت، به منظور کنترل تولیدات است.	

تأثیر شیوه معیشت بر مسکن جلگه‌ای مازندران

روستای سرلنگا، تنکابن، مازندران

ریزفضاهای مسکن در پهنه کوهپایه‌ای	
	شغل مسلط ساکنان کوهپایه، باغداری است.
	انبار محصول در طبقه زیرین، فضای ضروری خانه‌های کوهپایه‌ای است.
	شغل دوم ساکنان کوهپایه، دام‌داری است.
	فضای دام و کاهدان در خانه‌های کوهپایه‌ای، ضروری است.
	دام‌داری در کوهپایه، در مقایسه با کوهپایه‌های سایر مناطق، محدود است، بنابراین ریزفضاهای زیادی به خانه تحمیل نمی‌کند.
کارگاه بافندگی (برخلاف دستگاه پاچال در خانه جلگه‌ای)، نیاز به فضای جداگانه در طبقه زیرین با سقف بلند دارد.	
۱. ایوان. ۲. اتاق. ۳. کاهدان. ۴. انبار محصول. ۵. کارگاه بافندگی	

تأثیر شیوه معیشت بر مسکن کوهپایه‌ای مازندران

طبقه اول: بخش زندگی طبقه همکف: بخش معیشتی  
روستای افراچال، ساری، مازندران

منبع نقشه‌ها: روستای سرلنگا: پرومیرژه، ۱۳۷۰: ۴۰؛ روستای افراچال: برداشت میدانی نگارندگان، ۱۳۹۳. بررسی و تحلیل: نگارندگان، ۱۳۹۳

«ساکنان مناطق مرتفع مازندران، زمستان‌ها یعنی در فصل مرده زراعی، در جستجوی اندکی درآمد اضافی راهی دیار دیگر می‌گردند. انگیزه اینگونه مهاجرت‌ها نامرغوب بودن اراضی قابل کشت و محدود بودن شماره دام‌ها است» (پلانول، ۱۳۵۸: ۵۵). در مقابل، ساکنان بخش جلگه، صاحب اراضی مزروعی، خانه و محوطه محصور هستند. به عبارت دیگر «معیشت زراعی در این روستاها باعث شده است که بیشتر مسکن از نوع یک طبقه و به صورت وسیعی گسترش یافته و فضاهای مختلف با عملکردهای متفاوت مانند انبار محصولات و وسایل کشاورزی در گوشه‌ای از حیاط متمرکز باشند» (آمار، ۱۳۹۰: ۴۹).

در سواحل دریای مازندران که روستاها در کوتاه‌ترین فاصله از هم قرار دارند، از نظر تولیدات روستایی تقسیم کار بیشتر و تنوع تولید کمتر است. رونق مبادله محصولات روستایی و نیز کالاهای شهری که موجد هفته بازارها در شمال ایران بوده از همین معنی حکایت می‌کند. به این اعتبار در خانه‌های روستایی این منطقه کمتر می‌توان فضایی مختص فعالیت‌های معیشتی مشاهده کرد و از این جنبه فضایی بر کالبد خانه‌ها تحمیل نمی‌شود. برعکس در کوهپایه و کوهستان که فاصله روستاها از یکدیگر به دلایل طبیعی و جغرافیایی نسبتاً زیاد است، بازتاب فعالیت‌های تولید، نگهداری و نیز به عمل آوردن محصولات بر ریزفضاهای مسکن می‌افزاید. در برخی نقاط کارگاه قالی‌بافی نیز

فضایی خاص در خانه می‌طلبد. فعالیت‌های تولیدی حوزه ساحلی شامل برنج‌کاری و نیز پرورش کرم ابریشم از جمله کارهای بسیار ظریف و حساسی است که نیازمند مراقبت و توجه در فضایی محدود است و از این لحاظ با وضعیت کشت گندم و جو در مناطق مرتفع، به علت دوری کشتکاران از یکدیگر و تماس کمتر آنان و نیز با چوپانی گله‌های بزرگ گوسفند که در انزوای باز هم بیشتری انجام می‌گیرد، در تباین است.

#### ۴-۱-۵- تحلیل نقش امنیت در طراحی مسکن

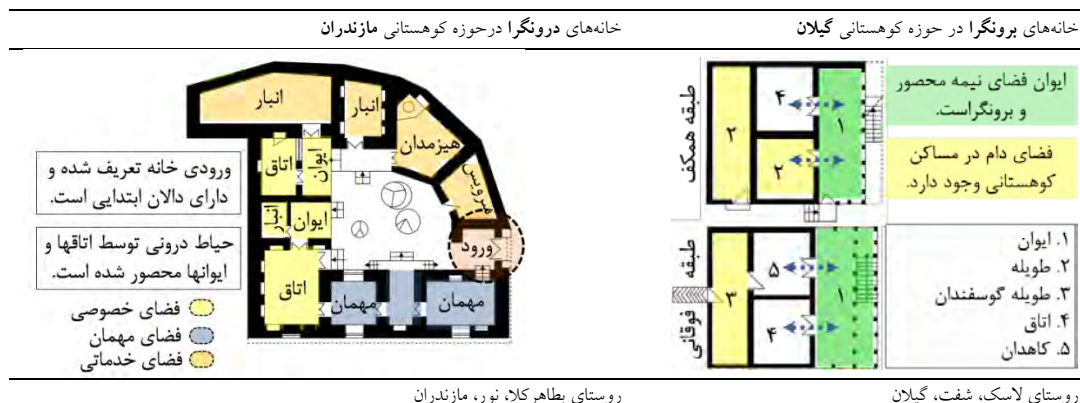
به طور کلی در سواحل دریای خزر که به نسبت ایران مرکزی همواره از گزند تهاجمات محفوظ مانده، امنیت به مراتب بیشتر حکمفرما بوده و نیازی به تمرکز آبادی‌ها به ضرورت دفاع دسته‌جمعی در برابر حملات قبایل کوچ-نشین نبوده است. برومبژه می‌نویسد: «رفتارهای اجتماعی و تقسیم نقش‌ها بین زنان و مردان در کنار عادت‌های غالب و رایج در ایران، خشونت در مناسبات بین افراد و ارتکاب جنایت در گیلان از دیگر مناطق به مراتب کمتر و خفیف‌تر است» (برومبژه، ۱۳۷۰: ۲۸). به فراخور این امنیت، زنان در تولید محصول و اداره کار بهره‌برداری کشاورزی مستقیماً مشارکت می‌کنند. روستاهای این نواحی دارای بافت گسسته‌اند و خانه‌ها به شکل پرونگرا و بدون حصارهای صلب ساخته شده‌اند. در اطراف محوطه خانه تنها دیواری کوتاه از شاخ و برگ درختان وجود دارد. منفذ این پرچین، راه‌بندی متحرک یا دری کوتاه از شاخه درخت و یا درب دولنگه است. ارتفاع پرچین برحسب تمکن مالی صاحب ملک متفاوت است، چنان‌چه در محوطه خانه‌های متعلق به مرفه‌ترین کشاورزان از درب دولنگه استفاده می‌شود. بر بالای این مدخل، گاهی جلوخانی تعبیه می‌شود که منحصراً نشانه تمکن صاحب خانه است. به نظر می‌رسد موضوع امنیت در بخش شرقی مازندران و مجاور قلمروی اقوام کوچ‌نشین متفاوت بوده است. چنانچه مکنزی درباره ساختار متفاوت شهر استرآباد و وجود برج‌های دفاعی به علت فقدان امنیت ناشی از حضور اقوام ترکمن می‌نویسد:

«اطراف شهر خندق و دیواری کنگره‌دار قرار دارد. در نزدیکی عقب شهر تپه‌های کم‌ارتفاع، پوشیده از درختان کوچک و در بالای آن کوه‌های مرتفع البرز دیده می‌شوند که از همه طرف خندق خالی را احاطه کرده‌اند. این درختان را نمی‌برند چون راه فراری در مقابل حمله ترکمان‌ها است. از بالای دیوار شهر اراضی وسیع ترکمن صحرا دیده می‌شود...» (مکنزی، ۱۳۳۳: ۱۹۰).

بررسی‌ها نشان داد مسکن روستاهای بخش شرقی مازندران و مجاور دشت گرگان، سبک خاصی می‌یابد که می‌توان آن را درونگرا نامید. از سوی دیگر منابع تاریخی از عدم امنیت در این ناحیه خبر می‌دهند. این موضوع، ریشه‌های شکل‌گیری سبک درونگرایی نواحی مذکور را توجیه می‌نماید. در برخی نواحی کوهستانی نیز کاهش امنیت، چنین سبک خانه‌سازی را ایجاب می‌نموده است. پلانول در این‌باره می‌نویسد:

«لاریجان از اصیل‌ترین ریشه‌های زندگی روستایی کوهستانی در حاشیه خشک کوه‌های شمالی است که به صورت یکی از ارکان مقاومت تمدن باستانی کشاورز ایران در برابر توسعه زندگی بدوی چادرنشینی بوده است که خود منتج از اغتشاشات و ناامنی‌ها است» (پلانول، ۱۳۵۸: ۳۳).



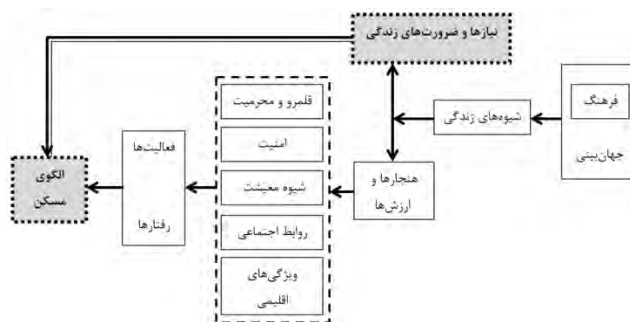


شکل شماره ۳- تحلیل تأثیر سطح امنیت منطقه بر شکل کلی مسکن کوهستانی منبع نقشه‌ها: فرزانیار، ۱۳۷۰: ۳۹-۳۵. بررسی و تحلیل: نگارندگان، ۱۳۹۳

### ۵- خلاصه تحلیل یافته‌ها

در تحقیق حاضر، بررسی تطبیقی خانه‌های روستایی گیلان و مازندران که در ۵ روستای جلگه‌ای، ۲ روستای کوهپایه‌ای و ۴ روستای کوهستانی صورت گرفته است نشان می‌دهد این خانه‌ها ضمن برخورداری از بسیاری شباهت‌ها، در موارد بسیاری نیز با یکدیگر متفاوتند. به طور کلی خانه‌های دو اشکوبی در گیلان حضور چشمگیرتری دارند، ایوان‌ها در جهات بیشتری از هر خانه دیده می‌شوند. بسیاری از خانه‌ها در نمای ورودی، سطحی در نیم طبقه به نام تالار دارند. شیب سقف‌ها تندتر و دامنه آن‌ها بلندتر است؛ به گونه‌ای که گاه تا روی زمین کشیده می‌شود. خانه‌های روستایی در ناحیه ساحلی گیلان پیچیده‌تر و متنوع‌تر از کناره ساحلی مازندران هستند و در کوهپایه و کوهستان، شباهت بیشتری به یکدیگر دارند.

با تعریف شاخص‌های مسکن روستایی و شناخت عناصر، کمیت‌ها و کیفیت‌های فضایی آن، تفاوت‌های موجود در زمینه نیازهای کمی و کیفی مسکن مشخص می‌شوند. شاخص‌هایی که در تدوین الگوی مسکن روستایی گیلان و مازندران در تحقیق حاضر مورد بررسی قرار گرفت، به سه دسته عوامل اقتصادی (شامل شیوه‌های معیشت و سطح تمول ساکنان)، عوامل فرهنگی- اجتماعی (شامل مراودات اجتماعی، سطح امنیت در جامعه، هنجارها و ارزش‌ها)، و عوامل اقلیمی تقسیم‌بندی می‌شود. این عوامل در رفتارها و فعالیت‌ها تأثیر گذارده و فعالیت‌ها مستقیماً در ساختار مسکن بروز می‌یابد. ساختار جامعه، ساختار خانواده و ساختار مسکن در ارتباطی تنگاتنگ در این فرایند اثرگذارند. فرآیندی که طی آن این شاخص‌ها، الگوی مسکن را به وجود می‌آورند، در شکل شماره ۴ تبیین شده است.



شکل شماره ۴- شاخص‌های الگوی مسکن روستایی در گیلان و مازندران منبع: یافته‌های پژوهش

## ۶- ارائه راهکارها در برنامه‌ریزی مسکن

نتایج تحلیل خانه‌های روستایی و بررسی شاخص‌های انسانی در جغرافیای منطقه نشان می‌دهد که مسکن باید تابع شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و معیشتی روستاییان و هماهنگ با شرایط جغرافیایی در هر خرده اقلیم باشد.

- با توجه به روحیه روستاییان، می‌بایست از پیچیدگی در طراحی سایت و واحد مسکونی پرهیز شود.
- طراحی الگوی مسکن باید هماهنگ با الگوی مسکن روستاهای منطقه باشد.
- روستاییان در مراحل شکل‌گیری مسکن خود مانند طراحی، انتخاب مصالح، اجرا و سرمایه‌گذاری مشارکت داشته باشند.

- الگوی مسکن طراحی شده باید قابلیت تکمیل تدریجی را داشته باشد.
- مصالح مورد استفاده در ساخت مسکن باید حتی‌الامکان ارزان، در دسترس و بوم‌آورد باشد.
- تکنولوژی ساخت باید بومی، ساده و قابل آموزش به روستاییان باشد.
- فضاهای دامی و فضای محصولات کشاورزی و باغی متناسب با نوع معیشت روستاییان باید احداث گردد.
- طراحی مسکن در وهله اول می‌بایست براساس ویژگی اصلی سکونت روستاییان منطقه یعنی تناسب با معیشت خاص محیط جغرافیایی صورت گیرد. خانه‌ها بایستی برپایه معیشت کشاورز- دام‌دار، کشاورزی یا کارگری تیپ-بندی شوند؛ به طوری که قسمت اعظم خانه‌ها باید مطابق با معیشت کشاورزی و باغداری باشند. با توجه به نتایج حاصله از تجزیه و تحلیل‌ها در قالب پنج زیرساختار انسانی مورد بررسی در این مقاله، در این بخش راهکارهایی جهت طراحی و برنامه‌ریزی مسکن روستایی منطقه ارائه می‌گردد:

جدول شماره ۹- راهکارهای طراحی و برنامه‌ریزی مسکن با توجه به جغرافیای انسانی منطقه

ارائه راهکارها	زیرشاخه‌ها	شاخص‌ها
ایجاد مرزبندی فضایی به تناسب نیاز حریمیت و تطابق با الزامات اقلیم که در گیلان و مازندران متفاوت است.		
تفکیک مکان فعالیت‌های زنان و مردان با توجه به اعتقادات و باورهای مذهبی در مازندران و تداخل آن به تناسب خصیلت‌های اجتماعی فرهنگی و فعالیت‌های معیشتی در گیلان		
توجه به سلسله مراتب فضایی در خانه‌ها که درجه آن در خانه‌های نواحی مختلف منطقه، یکسان نیست.	شیوه زندگی	
ایجاد حصارهای نرم (و نه صلب) به دور خانه‌ها در مناطق جلگه‌ای به علت نیاز ساکنان به کنترل محوطه مزروعی و باغی در تملک خود		
لایه بندی در چیدمان پلان سکونتگاه (لایه اول: محوطه حیاط خانه، لایه دوم: نیمه باز و نیمه محصور ایوان سرتاسری، لایه سوم: فضای بسته و مسقف زندگی)		
امکان مشارکت روستاییان در طراحی و ساخت مسکن با توجه به خصیلت‌های اجتماعی و همکاری گروهی ساکنان در روستاهای گیلان و مازندران		
حصاربندی خانه‌ها با پرچین با توجه به نیاز ساکنان به مراودات اجتماعی و کاری روزمره با سایر روستاییان در مناطق جلگه‌ای		
استقرار عرصه‌هایی جهت برگزاری آیین‌ها، جشن‌ها و فعالیت‌های اجتماعی ساکنان در محیط عمومی روستا	مراودات اجتماعی	
تناسب قدر و اندازه فضا با نوع فعالیت جمعی و خانوادگی		
ایجاد مرزها و حائل‌های صلب و غیرصلب بین عرصه عمومی و خصوصی به تناسب میزان حضور زنان در جامعه روستایی که مطابق با نیازهای معیشتی و کار زنان متغیر است.		
تناسب سلسله مراتب اجتماعی با سلسله مراتب سکونتگاهی		
محسوریت بیش‌تر خانه‌های روستایی در شرق مازندران که به علت سابقه تاریخی نامنی در منطقه، به یکی از ویژگی‌های فرهنگ و سنت ساختمان‌سازی آنها در گذر زمان تبدیل شده است.	سطح امنیت	
پراکندگی و گسستگی بافت در توسعه روستایی که در گیلان بیش از مازندران ضرورت دارد.		

	برونگرایی خانه‌ها با توجه به اقلیم و امنیت منطقه و گستردگی مراودات اجتماعی روستاییان که نیاز به لابه‌های حریمیت و درونگرایی را به ویژه در روستاهای گیلان کاهش می‌دهد.
	تناسب میزان پراکندگی و تراکم سکونتگاه‌ها با توجه به میزان دسترسی به کشتزارها و باغات
	در نظر گرفتن انبارها و فضاهای متصل و یا مستقل از مسکن برای فعالیت‌های معیشتی متناسب با شیوه‌های تأمین معاش که در خرده اقلیم‌های گیلان و مازندران متفاوت است.
شیوه معیشت	تفکیک قلمروی دام و انسان برحسب طبقات در مسکن کوهپایه‌ای و به صورت مجزا و مستقل در مسکن جلگه‌ای گیلان و مازندران
	تناسب ابعاد مسکن با نوع معیشت ساکنان (دام‌دار، کشاورز، کارگر)
	ساخت کلیه اجزای مسکن با استفاده از مصالح موجود در محل در هر خرده اقلیم، بطوری‌که امکان تعمیر و نگهداری به سهولت ممکن باشد.
طبقه اجتماعی	طراحی واحدهای سکونتی با توجه به سلسله مراتب اجتماعی
	تقسیم تیپ مسکن روستایی به سه دسته کشاورزان دام‌دار، کشاورزان فاقد دام و کوچندگان متناسب با نیاز آن‌ها به فضا
	ساخت خانه‌های روستایی با مصالح در دسترس

منبع: یافته‌های پژوهش

## ۷- نتیجه‌گیری

مشاهده نمونه خانه‌های روستایی گیلان و مازندران این نکته را مشخص می‌سازد که متغیر «طبقه اجتماعی»، بناها را از نظر وسعت و تجهیزات و امکانات به سه گروه تقسیم‌بندی می‌کند. خانه طبقه تهیدست تنها یک اتاق و یک ایوان دارد در حالی‌که در خانه متعلق به طبقات مرفه، گستردگی فضا امکان جداسازی بخش مهمان و بخش خصوصی خانوادگی را فراهم می‌نماید. همچنین از آن‌جا که در خانه‌های اربابی بیشتر فعالیت‌ها در فضای خصوصی اتاق‌ها انجام می‌شود، ایوان‌ها کاربرد کمتری داشته و در نتیجه از عرض کمتری نیز برخوردارند. داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که دو متغیر «طبقه اجتماعی» و «شیوه معیشت» ضمن تأثیرگذاری بر نحوه شکل‌گیری مسکن، دارای تأثیر متقابل نیز می‌باشند. بطوری‌که کشاورزان دامدار (طبقات مرفه) که نیازی به مهاجرت فصلی برای تأمین معاش ندارند دارای خانه‌های مفصل و گسترده در کوهپایه شامل دو بخش تابستانی و زمستانی در دو اشکوب و نیز فضاهای دامی در اطراف حیاط میانی می‌باشند. با وجود این‌که در خانه مهاجران نیازی به طبقه دوم تابستانی وجود ندارد گاهی به نشانه تجمل، مسکن دو اشکوبه مشاهده می‌شود. صنعت دستی قالی‌بافی در طبقات پایین جامعه کرد نیاز به اتاقی با سقف بسیار بلند برای نصب کارگاه دارد و در نتیجه خانه‌های یک اشکوبه با سقف بلند در این مناطق رواج دارد. مسکن دهقانان خرده‌پا که حداکثر یکی دو رأس دام بزرگ دارند، خانه‌ای کوچک است که در آن انبار و آغل بر روی هم قرار داشته و به محل سکونت که سقفی بسیار بلند دارد چسبیده و تمام اجزای خانه زیر یک بام جای می‌گیرد. «تباین اجتماعی» علاوه بر ابعاد خانه‌ها در نمای ظاهری آن‌ها نیز مشاهده می‌گردد. در منازل مرفه، نمای خانه را با قشری از آهک می‌پوشانند و در خانه متعلق به طبقات تهیدست دیوارهای گلی بدون اندود رها شده و بام‌ها پوشیده از قطعاتی از چوب است.

داده‌های تحقیق نشان از تأثیر متقابل «ارتباط اجتماعی روستاییان در قالب همکاری» و «شکل‌گیری مسکن گسترده و برونگرا» دارد که از علل تفاوت ساختار خانه‌های گیلانی و مازندرانی است. بطوری‌که در گیلان گستردگی فعالیت‌های تولیدی برنج‌کاری و پرورش کرم ابریشم، همکاری و مرادده همسایگان را ضروری می‌سازد. این

فعالیت‌ها در تباین با وضعیت کشت گندم و جو در مناطق مرتفع است که به علت دوری کشتکاران از یکدیگر و تماس کمتر آنان در انزوا انجام می‌گیرد. بنابراین ارتباط اجتماعی ساکنان در گیلان بیش از مازندران و در نواحی جلگه‌ای بیش از پهنه کوهپایه و کوهستان است. تأثیر این عوامل بر ساخت مسکن در سازماندهی عرصه‌های خصوصی و عمومی، فضاهای مختص زنان و مردان، حجاب‌های نامرئی و برونگرایی ظاهر می‌گردد. مشاهدات حاکی از آن است که ایوان به عنوان فضایی نیمه محصور و برونگرا که اکثر فعالیت‌های روزمره در آن صورت می‌گیرد، در خانه‌های گیلانی کاربرد و گستردگی بیشتری نسبت به مازندران دارد. به طور کلی در خانه‌های این نواحی، سمت چپ نمای بیرونی برای مهمانان و سمت راست آن آشپزخانه است که بعلاوه اتاق خانوادگی زمستانی نیز می‌باشد. پشت خانه محل مراکز ناپاک (سرویس، زباله‌دانی و گاهی طویله درون ساختمان) و جلوی خانه، که طبعاً در مرکز دید است، محل فعالیت‌های مربوط به تولید و مصرف می‌باشد.

نتایج حاصل از بررسی منابع تاریخی، متغیر دیگری به نام «امنیت» را آشکار می‌سازد که بسیاری از روستاهای اقلیم معتدل و مرطوب ایران را درونگرا ساخته است. بررسی‌های میدانی نشان داد مسکن روستاهای بخش شرقی مازندران و مجاور دشت گرگان و نیز برخی نواحی کوهستانی از چنین سبک خانه‌سازی پیروی کرده و دارای بافت فشرده می‌باشند که ریشه‌های آن در عدم امنیت ناشی از حمله اقوام کوچ‌نشین ترکمان یافت می‌شود. در جمع‌بندی می‌توان اذعان داشت که فرهنگ، آداب و رسوم، ساختار خانواده، شیوه معیشت، روابط اجتماعی و شیوه‌های زندگی عواملی است که بر الگوهای مسکن بومی در نواحی مختلف روستاهای این دو استان تأثیر گذارده و تعیین‌کننده شکل کلی و ریزفضاهای مسکن این مناطق است.

## منابع

- آمار، تیمور؛ نائیج، فرشاد (۱۳۹۰). "تحلیل جغرافیایی مسکن و معماری در دهستان میانبند شهرستان نور". فصلنامه مسکن و محیط روستا، ش ۱۳۵، صص ۴۳-۵۶.
- اصلاح عربانی، ابراهیم (۱۳۷۴). کتاب گیلان. تهران: گروه پژوهشگران ایران.
- ستوده، منوچهر (۱۳۸۰). از آستارا تا استارباد. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران.
- برومبرژه، کریستیان (۱۳۷۰). مسکن و معماری در جامعه روستایی گیلان. ترجمه علاءالدین گوشه‌گیر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- پلانول، د (۱۳۵۸). مطالعاتی درباره جغرافیای انسانی شمالی ایران. ترجمه سیروس سهامی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد.
- خاکپور، مژگان (۱۳۸۴). "مسکن بومی در جوامع روستایی گیلان". نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۲، صص ۶۳-۷۲.
- خاکپور، مژگان (۱۳۸۶). معماری خانه‌های گیلان. رشت: فرهنگ ایلیا.
- خودزکو، الکساندر (بی‌تا). سرزمین گیلان. ترجمه سیروس سهامی، تهران: انتشارات پیام.
- دیبا، داراب؛ یقینی، شهریار (۱۳۷۲). "تحلیل و بررسی معماری بومی گیلان". فصلنامه معماری و شهرسازی، دوره چهارم، شماره ۲۴، صص ۱۶-۶.

- سرتیپی پور، محسن (۱۳۸۴). "شاخص‌های معماری مسکن روستایی در ایران". نشریه هنرهای زیبا. ۲۲ (۲۲): ۴۳-۵۱.
- سرتیپی پور، محسن (۱۳۸۸). *آسیب شناسی معماری روستایی: به سوی کالبد مطلوب*، دانشگاه شهید بهشتی، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران؛ انتشارات هوشمند.
- سرتیپی پور، محسن (۱۳۸۹). "ارزیابی و تحلیل مسکن روستایی استان سیستان و بلوچستان و پیشنهاد جهت گیری آتی". فصلنامه علمی پژوهشی انجمن جغرافیای ایران (جغرافیا)، سال هشتم، شماره ۲۷.
- شولتز، کریستیان نوربرگ (۱۳۸۱). *مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی*. ترجمه محمودامیر یاراحمدی، تهران: آگه.
- عینی فر، علیرضا (۱۳۸۲). "الگوی برای تحلیل انعطاف‌پذیری در مسکن سنتی ایران". نشریه هنرهای زیبا، ش ۱۳، صص ۷۷-۶۴.
- فرانسیس مکنزی، چارلز (۱۳۵۹). *سفرنامه شمال*. ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: نشر گستره.
- فرزانیار، حمیدرضا، (۱۳۷۰)، خانه در روستاهای مازندران، فصلنامه مسکن و محیط روستا، شماره ۴، صص ۳۳-۴۰.
- قبادیان، وحید (۱۳۷۲). "تطبیق مسکن با اقلیم". فصلنامه معماری و شهرسازی، دوره چهارم، شماره ۲۴، صص ۱۷-۲۱.
- لطفی، حیدر؛ احمدی، علی؛ حسن‌زاده فرجود، داوود (۱۳۸۸). "شاخص‌ها و مؤلفه‌های ضروری در برنامه‌ریزی و سیاست-گذاری مسکن روستایی در ایران". *مجله آمایش محیط*. ۲ (۷): ۱۲۷-۱۰۵.
- لنگ، جان (۱۳۸۱). *آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط*. ترجمه علیرضا عینی‌فر، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- مسائلی، صدیقه (۱۳۸۶). *نقشه پنهان، دستاورد باورهای دینی در معماری: تحلیل تفکر اسلامی بر مسکن سنتی کویری ایران: نمونه کرمان*. پایان‌نامه دکتری معماری، دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا.
- مطیعی لنگرودی، سیدحسین؛ یاری، ارسطو (۱۳۸۹). "حفاظت محیط زیست و برنامه‌ریزی توسعه فیزیکی روستا با تأکید بر ارزیابی طرح‌های هادی روستایی". فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی. ۳۹: ۴۵-۶۰.
- مظفر، فرهنگ؛ حسینی، سیدباقر؛ سلیمانی، محمد؛ ترکاشوند، عباس؛ سرمدی، علی‌اکبر (۱۳۸۷). "ارزیابی اثرات اجرای طرح‌های هادی بر محیط زیست روستاهای ایران". *مجله علوم محیطی*. ۳: ۱۱-۳۲.
- معماریان، غلامحسین (۱۳۹۱). *آشنایی با معماری مسکونی ایرانی (گونه‌شناسی برون‌گرا)*. تهران: سروش دانش.
- نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۹۰). *مردم‌شناسی جنسیت*. چاپ دوم، تهران: نشر افکار.
- نیکیتین، ب (۱۳۵۶). *خاطرات و سفرنامه موسیو نیکیتین*. ترجمه علی فره‌وشی، تهران: نشر کانون معرفت.
- هاشم‌پور، پریسا؛ کی‌نژاد، محمدعلی (۱۳۹۱). "ارتقای کیفی خانه با عنصر خیرخواهی". فصلنامه مسکن و محیط روستا، ش ۱۴۰، صص ۲۸-۱۳.
- Erikson, Jan, (1994), *Dwelling Values Aspects of Housing Quality*, ENHR Conference in Glasgow .
- Margolis. (1984). *Mothers and Sons: American Views of Woman and How They Changed*. Berkely: University of California Press .
- Rapoport, Amos. (1969), *House Form and Culture*, United State of America, University of Wisconsin Milwaukee .